

## بسم الله الرحمن الرحيم<sup>۱</sup>

کلام در تنبیهات اقل و اکثر ارتباطی در تنبیه دوم بود در مورد زیاده در مرکبات اعتباری که گفتیم ثمره فقهی فراوان هم دارد. دو مطلب را اشاره کردیم، آیا زیاده در مرکبات اعتباری ثبوتا فرض دارد یا نه؟ که بحثش گذشت، مطلب دوم: زیاده اثباتا در مرکبات اعتباری چگونه محقق می‌شود؟ که بحث کردیم.

### مطلب سوم: قاعده کلی در زیاده در مرکبات اعتباری چیست؟

صرف نظر از ادله خاص در موارد خاص قاعده کلی در زیاده در مرکبات اعتباری چیست؟ مثلاً فرض کنید در نماز زید به جای یک تشهد دو تا تشهد خواند، به جای یک رکوع دو رکوع در یک رکعت انجام داد، آیا قاعده اولی اقتضا می‌کند این عمل با این زیاده باطل باشد یا عمل صحیح است؟

مرکب اعتباری هم گاهی توصلی است و گاهی تعبدی است، زیادی انجام شده گاهی عمدی است و گاهی سهوی است، این اقسام شاید در قاعده اولی تفاوت نداشته باشد، مگر یک استثنا که بعداً ذکر می‌کنیم. حال قاعده اولی چیست؟

اول ما باید مراجعه کنیم به دلیل آن جزئی که در عمل زیادش کردیم، گاهی دلیل آن جزء به شرط لای از زیاده است، دلیل می‌گوید در هر رکعت یک رکوع لا غیر، اینجا وظیفه روشن است و قاعده اولی هم روشن است، اینجا اگر تکرار شد، شما شرط عمل را نیاورده‌اید، شرط بدون رکوع بدون زیادی بود، شرط عمل را نیاورید گویا مشروط را نیاورده‌اید نماز باطل است، چون دلیل جزء به شرط لای از زیاده است. گاهی دلیل جزء نسبت به زیاده لایشرط است، مثل بعضی از اذکار نماز، مولا می‌گوید اصل این ذکر در نماز باید آورده شود، لایشرط از زیاده، یکبار گفتی، یا چند بار تکرار کردی اشکال ندارد مثل ذکر رکوع یا سجود، در موردی که دلیل جزء بگوید این جزء لایشرط است، وظیفه روشن است و عمل صحیح است.

مهم آنجاست که دلیل جزء اجمال دارد، مولا گفته «**تشهد فی الصلاة**» تشهد واجب است، اما آیا بشرط لای از زیاده است، تا عمل با زیاده باطل باشد، یا لایشرط است، تا زیاده به عمل ضرر نزنند؟ نمی‌دانیم، اگر دلیل جزء نسبت به این مسأله اجمال داشت، وظیفه چیست؟ اینجا دو نظریه است، یک نظریه می‌گوید به اصول عملی مراجعه می‌کنیم و نتیجه اصل عملی این می‌شود که زیاده مضر نیست، در مثال ما نماز با دو تشهد درست است، آقایان می‌گویند مورد از مصادیق اقل و اکثر ارتباطی است، در حقیقت چنین است که زید وقتی تشهد دوم را در نماز زیاد کرده است چه عمداً چه سهواً، الان شک دارد آیا تشهد مشروط است به عدم زیاده یا این شرط وجود ندارد؟ یقیناً به اقل دارد که تشهد جزء نماز است، شک دارد آیا این جزء مقید به عدم زیاده است، دوباره نخواند یا این قید را ندارد، اقل و اکثر می‌شود و ما در مباحث سابق اثبات کردیم در اقل و اکثر ارتباطی هم برائت عقلی جاری است و هم برائت نقلی، نسبت به قید عدم زیاده اصل برائت از این قید جاری می‌کند پس جزء مقید به عدم زیاده نیست لذا زیاده اشکال ندارد و نمازش درست است.

یک مورد استثناست، یعنی در یک مورد است که قاعده کلی تغییر می‌کند و نتیجه می‌گیریم زیادی مبطل است. آن یک مورد در واجبات تعبدی است در بعضی از موارد شک.

**توضیح مطلب:** می‌دانید در واجبات تعبدی، هویت واجب تعبدی اتیان عمل به قصد قربت، قصد عبودیت و قصد امر مولا است، چون مولا گفته من این کار را انجام می‌دهم، زیادی جزء در واجبات تعبدی دو صورت پیدا می‌کند، در یک صورتش زیادی جزء مشکل ندارد و طبق قاعده اولی است ولی در یک صورت زیادی جزء مبطل می‌شود.

**صورت اول:** زیادی جزء مبطل نیست، زید عقیده دارد و فکر کرده که واقعا و شرعا وظیفه او در نزد شارع دو تا تشهد است، اینگونه فکر کرده، اشتباه کرده است، در این حالت نماز را با قصد امر مولا انجام می‌دهد، او اطمینان دارد که مولا دستور داده نماز را با دو تشهد بخوان، نماز را با دو تشهد می‌خواند، تشهد دوم را که خوانده است از جهت عمل محذوری ندارد، ما شک داریم آیا تشهد قید عدم زیاده داشت یا نداشت؟ بشرط لا از زیاده بود یا نه؟ نمی‌دانیم اقل و اکثر ارتباطی است برائت جاری می‌کنیم. می‌گوییم زیاده شکال ندارد. نسبت به قصد امر هم هیچ تشریعی اینجا انجام نشده است، قصد امر مولا را دارد فقط اشتباه در تطبیق دارد، فکر می‌کند امر مولا دو تشهد است پس تشریع هم نکرده است، لذا اینجا اصل برائت در اقل و اکثر ارتباطی می‌گوید زیادی این جزء اشکال ندارد و تشریع هم واقع نشده است، اشتباه در تطبیق تشریع نیست، لذا عملش درست است.

**صورت دوم:** می‌داند مولا یک تشهد را در نماز بیشتر واجب نکرده است، در رکعت آخر یک تشهد است، ولی تشریع می‌کند و خودش را به جای مولا می‌گذارد و می‌گوید من می‌گویم تشهد دوم بیشتر حضور قلب می‌آورد و جزء نماز است و تشهد دوم را به قصد جزئیت خود ساخته اتیان می‌کند. اینجا نمی‌توانید بگویید اقل و اکثر ارتباطی است، شک دارم در نزد مولا بشرط لای از زیاده است یا نه، اینجا تشریع

می‌کند، می‌گوید چیزی را که مولا جزء قرار نداده، یا من شک دارم مضر است یا نه، من می‌گویم مضر نیست و می‌گویم جزء است، اینجا اتیان این عمل مصداق تشریع است لذا نماز باطل است، «**داخل ما ليس من الدين في الدين**» است، پس یک مورد داریم در واجبات تعبدی که قاعده‌ی اولی صحت عمل با زیادی نیست بلکه بطلان عمل است.

اینجا یکی از اعلام تلامذه **محقق خوئی** قدس الله روحهما الزکیه در کتاب **منتقى الاصول** ج ۵ ص ۲۷۷ ادعا می‌کنند در همین صورت اخیر که اتیان عمل به قصد تشریع بوده است ایشان ادعا می‌کنند باز هم این عمل خارجی باطل نیست هر چند مکلف فعل حرامی انجام داده است، ولی این فعل خارجی باطل نیست و درست است.<sup>۲</sup>

این نگاه ایشان هم از جهت عقائد و هم در فقه آثار مهمی دارد لذا ما ابتدا بیان ایشان را بر صحت عمل در این صورت توضیح می‌دهیم و بعد وارد نقد و بررسی خواهیم شد.

دوستان کلام ایشان را مطالعه کنند تا بررسی کنیم.

---

<sup>۲</sup> - منتقى الأصول، ج ۵، ص: ۲۷۷: «الثالثة: قد أشرنا أخيراً إلى حديث حرمة التشريع و سرائته إلى العبادة، و لا بأس بتفصيل القول فيه شيئاً ما. فنقول: إن التشريع كما يفسر، هو إدخال ما ليس في الدين في الدين. و من الواضح أنه بهذا المفهوم يكون فعلاً من أفعال النفس لا يرتبط بالفعل الخارجي المجهول له الحكم و لا ينطبق عليه. فمفهوم التشريع أو مفهوم إدخال ما ليس في الدين في الدين و نحو ذلك، ليس مما ينطبق على الأفعال الخارجية، بل هو يساوق مفهوم جعل القانون و سن الشريعة، و هو يتمحض في إنشاء الأحكام و لا ينطبق على متعلقاتها. و لكنه بهذا المفهوم لم يرد في لسان دليل شرعي، بل ورد في الأدلة حرمة البدعة و الافتراء و القضاء بغير العلم .

و لا يخفى أن هذه المفاهيم أيضاً ليست منطبقة على الخارجيات، إذ الابتداء في الدين يساوق التشريع، و البناء على ثبوت حكم شرعاً لا ثبوت له واقعاً، و هكذا القضاء بغير علم فانه الحكم بشيء بغير علم، و اما الافتراء فهو راجع إلى الكذب و هو أجنبي عن الفعل المشرع فيه.

إلا أن التشريع- كما قيل- من المحرمات العقلانية بلحاظ أنه تصرف في سلطان المولى، فلا بد من ملاحظة ما عليه بناء العقلاء و الارتكاز العرفي من أن المحرم هو فعل النفس و ما يساوق مفهوم التشريع خاصة، أو أن الحرمة تسري إلى الفعل الخارجي المأتي به بعنوان موافقة أمر المولى؟ و لا يمكننا الجزم بالثاني، و القدر المتيقن هو الأول. و عليه فلا دليل على قبح الفعل الذي يشرع فيه، فلا تسري حرمة التشريع إلى العمل الخارجي، فلا يلزم من حرمة بطلان العمل. فتدبر».